

دکتر امیر محمود انوار

گروه زبان و ادبیات عربی

شہامت ادبی

هذا الذي تعرف البطحاء وطأته

والبيت يعرفه والحلّ والحرم^(۱)

* * *

این کس است او که مکّه و بطحا	زمزم و بوقییس و خیف و منی
حرم و حل و بیت و رکن و حطیم	نساودان و مقام ابراهیم
مروه، مسعی، صفا، حجر، عرفات	طیبه و کوفه، کربلا و فرات
هریک آمد بقدر اوعارف	بر علو مقام او واقف ^(۲)

* * *

از میان آشنایان با ادب تازی کمتر کسی است که با اشعار استوار و نغز فرزرق، شاعر نامی دوره اسلامی، آشنا نباشد و یا لا اقل نام او را در میان شاعران بزرگ عرب نشنیده باشد. *رتال جامع علوم انسانی*

ابو فراس همام بن غالب ملقب به **فرزدق** از قبیله تمیم بود و نیای او **صعصعه** در زمان جاهلی از اشراف قوم خود.

پدر نیز از بزرگان قبیله تمیم بود و به کرم و نیکی معروف.

همام : حدود سال ۲۰ هجری در این خانواده شریف، در شهر بصره، بجهان دیده گشود^(۲). مردی آبله رو و درشت گونه بود از این رو معاصران او را **فرزدق** یعنی «گرده نان کلفت» نام نهادند و شاید پدر، او را در ابهت به نام **دهقان حیره** فرزدق نام نهاده است.

فرزدق از خردی شعر میسروده و در دوران خلافت عثمان با شاعران پنجه در پنجه می افکنده است.

شاعر قریب به نیم قرن با جویو، شاعر نام آور اسلامی به مهاجرت می پردازد و نقائص جریر و فرزدق از مهاجرتی حکایت میکنند که سالها میان این دو شاعر جریان یافته است (۴).

فرزدق زمانی نسبتاً طولانی که بقول خود او از ۹۰ سال و بگفته ابن حبیب، شارح دیوان او از ۹۶ سال و بقول ابن قتیبه از ۱۰۰ سال می گذرد در این جهان زیست. عزمی قوی و همتی بلند داشت و به قبیله خود متعصب بود و در برابر زورمندان از قومش دفاع مینمود. او چون بیشتر شعرای زمان خود خواندن و نوشتن نمیدانست و دارای ادب شفهی و زبانی بود لیک از حافظه ای نیرومند برخوردار بود و تاریخ عرب بخصوص مفاخر قبیله خود را بخوبی میدانست و اشعاری فراوان از شعر جاهلی و مخضرم بخاطر داشت. در کودکی با پدر به خدمت حضرت علی علیه السلام مشرف می شود و حضرت از پدر او سؤال میفرماید که این پسر کیست؟ پاسخ میدهد پسر من است، اشعاری فراوان بخاطر دارد و شعر نیکو میسراید.

حضرت میفرماید که بدو قرآن بیاموز زیرا سخن خدا نیکوتر است، فرزدق این سخن را همواره بیاد می دارد و پای خود را باز نجیر میبندد و عهد میکند تا قرآن را بخاطر نسپارد زنجیر از پای برنگیرد.

شعر و دیوان فرزدق :

فرزدق شاعریست زبردست و ماهر که استواری اشعار و قصائد بلندش بر رونق ادب تازی افزوده است و خلفا و امیران و ادبای زمان خود را تحت تأثیر قرار داده، و شاعران بزرگ بعد از او نیز به سبک شعری و مضامین اشعار او نظر داشته اند.

اشعار فرزدق اشارات و تلمیحاتی را در باره احوال و شؤون فرهنگی و اجتماعی و سیاسی آن زمان در بردارد و از الفاظ و تعابیر فراوان مشحون است، (۵) تا بدانجا که یونس نحوی درباره او گفته است «لولا شعر فرزدق لذهب ثلث لغة العرب» «اگر شعر فرزدق نبود يك سوم لغت عرب از میان رفته بود» (۶) ابن قتیبه او را «معن مفن» توصیف کرده است و فؤاد افرام بستانی در روائع از قول قدماء درباره فرزدق چنین آورده است:

«كان الى ذلك قوی البديهة، سريع الجواب، حاضر النکته، لاذعها احياناً. كثير الدعابات، تزاد فکاهته في حال سکره و عربده»

فرزدق را ویانی داشته است که شعر او را در زمان حیاتش انتشار میداده اند و از قبیله ای به قبیله ای و از شهری به شهری می برده اند و در دوران ادب شفهی اینگونه افراد و سائل انتشار بوده اند، ایشان شعر فرزدق را به اطراف و اکناف جزیره حتی عمان و مصر رسانیدند (۷) و از میان آنان اباشفقل و عمرو بن عفراء ضبی (۸) و هبیره بن صلت و طهوی و عبید را میتوان نام برد.

دیوان فرزدق:

صاحب اغانی، ابوالفرج اصفهانی گوید. (۹) که خالد بن مکتوم کلبی در زمان حیات فرزدق قسمتی از شعرا و را تدوین کرد و دیوانی که اکنون از شاعر به دست است روایت ابوشفقل می باشد که بدست ابن اعرابی رسیده است و محمد بن حبیب بصری آنرا از ابن اعرابی گرفته و بسا شرح املاء نموده، سپس ابوسعید مقداری از اشعار فرزدق را بر آن افزوده است.

مستشرق فرانسوی بوشیه (R. Boucher) در کتابخانه ایاصوفیا در استانبول بر نسخه ای از دیوان دست یافت و قسمتی از آنرا در پاریس سال ۱۸۷۰ و ۱۸۷۱ و ۱۸۷۵ منتشر ساخت و آنرا به زبان فرانسه ترجمه کرد و حواشی سودمندی بر آن نگاشت. دیوان فرزدق به طبع بوشیه دارای ۲۶۰ قصیده است.

سپس مستشرق آلمانی یوسف هل (J. Hell) دو قسمت باقیمانده دیوان را بسال ۱۹۰۰ و ۱۹۰۱ میلادی منتشر ساخت و بدین ترتیب قصائد و مقطعات دیوان فرزدق به حدود ۷۱۴ عدد رسید.

در سال ۱۲۹۳ هـ. (۱۸۷۶ م) در چاپخانه وهبیه مصر حدود یک سوم دیوان فرزدق در ضمن مجموعه‌ای بنام «خمسة دواوین من شعراء العرب» بطبع رسید و این مجموعه قصائد نابغه، عروة بن الورد، حاتم طائی، علقمة فحل و فرزدق را در برداشت.

و در سال ۱۹۳۳ قسمتی از اشعار فرزدق در مجموعه (فحول الشعراء) در بیروت بطبع رسید که از طبع مصر نیکوتر بود سپس عبدالله اسماعیل صاوی با جمع تمام نسخ چاپی و تحقیق در کتب ادب و فراهم آوردن متفرقات شعر فرزدق دیوانی نیکو و مشروح در دو مجلد از این شاعر بسال ۱۹۳۶ منتشر ساخت. البته باید خاطر نشان کرد که مجموعه نقائض جریر و فرزدق متممی برای دیوان شاعر است و مستشرق انگلیسی بیون Bevan کتاب نقائض را با شرح ابی عبیده در ۳ جلد بزرگ از سال ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۲ همراه حواشی و تعلیقاتی بطبع رساند.

عقیده سیاسی فرزدق: فرزدق به علی علیه السلام و فرزندان عالیقدرش ارادت داشت گرچه جرأت اظهار احساس و ارادت خود را نسبت بدیشان نداشت. قبیله او هم در دل بهر علویان داشتند و در نبرد علی علیه السلام با معاویه و همچنین عائشه به یاری حضرت علی برخاستند. ولی چون امویان زمام امور را بدست گرفتند شاعر راه تقیه پیش گرفت تا اینکه روزی با شامتی کم نظیر در مدح امام زین العابدین علیه السلام و خاندان عالی مقام او چنان داد سخن داد که نام خود را در صفحه تاریخ دوستانان علی و خاندان بلندمقدار و بزرگوارش جاویدان نمود.

قاضی ابن خلکان دروفیات الاعیان (۱۰) و ابوالفرج اصفهانی در کتاب

أغانی (۱۱) گویند که چون هشام بن عبدالملک، ولی عهد زمان خود، قصد حج کرد، ازدحام مردم بقدری بود که بدو راه زیارت و طواف ندادند و ناچار در گوشه‌ای نشسته به دریای مواج طواف کنندگان می‌نگریست که ناگاه نخبه نبی و ولی، زینت عابدان و فرزند حسین بن علی، حضرت امام زین العابدین علیه السلام برای زیارت و طواف به کعبه رو آوردند و مردم راه‌گذر باز کرده با احترام کنار رفتند و ایشان طواف و استلام کردند. در این هنگام یکی از بزرگان شام از هشام سؤال میکند که این شخص با چنین شوکت و عظمت و مقام و احترام کیست که مردم اینگونه در برابرش فرمانبردارند؟

هشام با اینکه حضرت رامی شناخت برای اینکه بزرگان شام متوجه مقام بلند او نشوند، جواب میدهد نمیدانم. ناگهان فرزدق آن شاعر غیور و نامی که دل از مهر علی و فرزندانش آکنده بود تیغ زبان از نیام دهان برمی‌کشد و بر پیکر ظلم و بیاداد فرودمی آورد و میگوید:

هذا الذى تعرف البطحاء وطأته	و البيت يعرفه والحل والحرم
هذا ابن خير عباد الله كلهم	هذا التقى النقى الطاهر العلم
هذا ابن فاطمة ان كنت جاهله	بجده أنبياء الله قد ختموا

هشام بعد از شنیدن این ابیات بر فرزدق خشم می‌گیرد و او را به زندان می‌افکند. ظاهراً فرزدق به علت تنگی مجال چند بیتی بیش در آن وقت نمی‌سراید و باقی قصیده غراء خود را در زندان می‌گوید و دوبت زیر را هم در هجو هشام می‌سراید: (۱۲)

أتحبسنى بين المدينة والتى	اليها قلوب الناس يهوى منيها
تقلب رأساً لم يكن رأس سيد	وعينأله حولاء بآء عيوبها